

حدود و ثغور اقدامات متقابل در مخاصمات مسلحانه

علیرضا سودمند^۱

چکیده

صلح و آرامش در دنیای امروز یک حق بشری و شهروندی محسوب و بشر همواره دغدغه صلح و دوری جستن از مخاصمات را داشته، در عین اینکه پرهیز از مخاصمه به دلایل گوناگون اجتناب‌ناپذیر بوده است. در نبود یک نظام منسجم و سازمان‌مند در روابط بین‌الملل، این امر به رسمیت شناخته شده است که دولت یا دول متضرر می‌توانند نسبت به نقض یک تعهد حقوق بشر دوستانه دست به اقدامات متقابل زنند. اما دامنه و شرایط توسل به اقدامات متقابل نامحدود نیست. تعهدات حقوق بشری از ویژگی‌های خاصی برخوردارند و در موارد معینی متفاوت از سایر تعهدات می‌باشند. حقوق بشر دوستانه در جهت حفاظت و صیانت از غیرنظامیان و کودکان و ... وضع گردیده است. حدود و ثغور اقدامات متقابل دول، باید با عنایت و رعایت اصل ۵۱ منشور احترام به اصولی مانند اصل کرامت انسانی، اصل رفتار انسانی و عدم تبعیض، اصل محدودیت در استفاده از ادوات و سلاح‌های جنگی، اصل ضرورت اقدامات نظامی، اصل تفکیک افراد و اموال در مخاصمات مسلحانه، اصل حسن نیت باشد. مقاله حاضر با روش توصیفی-تحلیلی و با هدف شناسایی راهکارها و اقدامات جهت صیانت بهتر و جلوگیری از نقض حقوق بشر موضوع را بررسی کرده است.

واژگان کلیدی: حقوق بشر دوستانه، مخاصمات مسلحانه، حقوق بین‌الملل، اقدامات متقابل، شورای امنیت

^۱ کارشناسی ارشد حقوق بین‌الملل عمومی، دانشگاه بوعلی سینا همدان alireza.sd82@gmail.com

مقدمه

نظم اجتماعی اساس برقراری هر جامعه است. اطاعت از قواعد اجتماعی برای تداوم نظم از اهمیت بسزایی برخوردار بوده زیرا عدم اطاعت از قواعد اجتماعی هزینه‌های مختلفی را برای جامعه در پی خواهد داشت، نظام بین‌الملل نیز از این مهم مستثنی نمی‌باشد. آدمیان همواره بدنبال دست یافتن به اصول مشترکی هستند که مرزهای جغرافیایی را درنوردند تا جهان را به شکلی یکپارچه درآوردند تا به سر منزل عدالت و برابری سوق پیدا کند. مفهوم حقوق بشر همواره سیر تکاملی داشته است. تعاملات سیاسی و اقتصادی و پیچیدگی‌های روزافزون و ظهور بازیگران و چالش‌های متعدد بر پویایی و پیشرفت این مفهوم تأثیر گذاشته است.

حقوق بشر یکی از گفتمان‌های مهم بشری است که در چند دهه اخیر بسیار مورد توجه همگان واقع شده است (سید فاطمی و سید قاری، ۱۳۹۴: ۱۹). اما به‌رغم آنکه "حقوق بشر" بصورت گسترده‌ای مورد استفاده و توجه قرار دارد اما تعریف آن سهل و ممتنع می‌باشد.

حق حیات و صلح دو ارزش گرانبها و جزء حقوق بنیادین بشر هستند که می‌توانند بستر رشد، رفاه و توسعه جوامع بشری را تضمین کرد؛ از اینرو انسان‌ها همواره در پی برقراری صلح و کاهش تنش می‌باشند. حقوق بشردوستانه ضرورتی نشأت گرفته از پدیده‌ای تلخ و شوم مخاصمات مسلحانه است، از لحاظ تاریخی، حقوق بین‌المللی بشردوستانه، ریشه در قواعد مذهبی و مدنی کهن است تدوین جهانی حقوق بین‌الملل بشردوستانه در قرن نوزدهم آغاز شد (بیگزاده، ۱۳۸۹: ۸۷). از آن بعد دولت‌ها بر سر یک سری از قواعد عملی بر مبنای تجربه‌های تلخ جنگ توافق نمودند (شریفی طرازکوهی، ۱۳۸۴: ۷۴). سنگ بنای حقوق بشردوستانه در کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو ۱۹۴۹ بنا نهاده شده که تمامی کشورهای جهان الزام به آن را پذیرفته‌اند (رضوی فرد، ۱۳۹۰: ۳۴).

در جهان پیش‌رو بخصوص در منطقه خاورمیانه، متأسفانه شاهد وقوع چنین مخاصماتی هستیم که حیات و کرامت بشری را بشدت تهدید می‌نماید، در این راستا توجه بیشتر به قواعد مقررات حقوق بین‌الملل بشردوستانه و رعایت دقیق آنها در مخاصمات مسلحانه امری ضروری و حیاتی است چرا که مقرر گردیده: «که هنگام درگرفتن درگیری مسلحانه، حق دولت‌ها در انتخاب روش‌ها و سلاح‌های جنگی نامحدود نیست و آنها فقط می‌توانند از آن دسته از روش‌ها و سلاح‌های جنگی استفاده کنند که رنج زاید و غیرانسانی ایجاد نکنند؛ و اینکه، از حیات، سلامت و کرامت انسان‌هایی که در درگیری مشارکت نکرده یا به مشارکت خود در درگیری پایان داده‌اند (شامل غیرنظامیان، اسیران جنگی، مجروحان و بیماران) حمایت می‌کند».

از این‌رو ضرورت اصلی و مهم پرداختن به این موضوع، حمایت از کرامت انسانی و انسانیت در اثنا مخاصمات مسلحانه، کاهش تلفات و خسارت و تسکین دردهای بشری در زمان مخاصمات می‌باشد و در این زمینه به هر میزان که تحقیقات اکادمیک صورت بگیرد باز هم لازم است مطالعات بیشتری صورت بگیرد. روش

تحقیقی بصورت توصیفی-تحلیلی با استفاده از روش کتابخانه‌ای و بهره‌گیری از منابع فارسی و لاتین می‌باشد. در این تحقیق در پی پاسخ به این پرسش اصلی هستیم که حدود و ثغور اقدامات متقابل در حقوق بشردوستانه در مخاصمات مسلحانه چگونه می‌باشد؟

۱- حقوق بشردوستانه و اقدامات متقابل

۱-۱- حقوق بشردوستانه

حقوق بشر و آزادی‌های اساسی در طول قرون متمادی، هسته و انگیزه اصلی مبارزه علیه بی‌عدالتی بوده است. هدف از اینگونه تلاش‌ها تامین حداقل حقوق برای افراد جامعه است. انقلاب کبیر فرانسه و تدوین اعلامیه حقوق و شهروند فرانسه سرآغازی بر ظهور جدی مفاهیم و هنجارهای ارزشی بوده است (وکیل و عسگری، ۱۳۸۲: ۷). اعلامیه حقوق بشر و شهروند فرانسه نمود عینی حقوق طبیعی و فطری و همه آنچه که انسان‌ها برای زیست خود چه از منظر حقوق فردی چه اجتماعی نیاز دارند را در بر می‌گیرد و تحت تاثیر دکترین حقوق طبیعی این حقوق جهانی و در تمام زمان‌ها و مکان‌ها معتبر است (آقایی، ۱۳۸۳: ۸۱). اعلامیه فرانسه مانند، اعلامیه حقوق آمریکا براساس تئوری حقوق طبیعی، حق مالکیت، آزادی و حیات است. مطابق با این تئوری نقش دولت محدود به شناخت و تضمین این حقوق می‌باشد. سنگ بنای حقوق بشر بر حقوق فطری و اخلاقیات استوار و طی زمان برای بهروزی و بهزیستی و حفظ شأن و ذات انسانی رنگ و لعاب دیگری گرفته است. حقوق بشر حقوقی مجرد نمی‌باشد بلکه با ابتنا و تکیه بر، کرامات انسانی مستحکم گردیده و همه آدمیان بالسویه از آن بهره‌مندند و رعایت و محترم شمردن آن از الزامات حکومت‌داری و حکمرانی می‌باشد. باتوجه به شناخت حقوق بنیادین بشر، باید اذعان داشت حقوق بشر در همه زمان‌ها باید رعایت گردد هرچند استثنایاتی بر آن بار شده اما نقض کلی آن ممنوع شده است. در ابتدا برای تبیین هرچه بهتر موضوع، نگاهی به اصول مشترک حقوق بشردوستانه و حقوق بنیادین بشر داشت (کاتوزیان، ۱۳۷۷: ۴۰-۳۹). «مکتب حقوق طبیعی و فطری بر این باور استوار گردیده که خداوند بسیاری از حق‌ها را در فطرت و طینت انسان بصورت ذاتی نهادینه گردانیده و انسان محق کرامت، حق‌ها و آزادی‌های بنیادین می‌باشد» (مهرپور، ۱۳۸۸: ۹۹).

در این مکتب فلاسفه و اندیشمندانی چون افلاطون، ارسطو، کانت و روسو نظریه‌پردازی کرده‌اند که جهت جلوگیری از اطاله مطلب مختصر به اندیشه روسو پرداخته می‌شود. روسو با اندیشه محو زورگویی و استبداد، جنگ را به هیچ وجه رابطه انسان با انسان نمی‌داند، بلکه رابطه میان دولت‌هاست که در آن اشخاصی بطور تصادفی و نه بعنوان انسان و حتی نه بعنوان شهروند، بلکه بعنوان سرباز با هم دشمن می‌باشند، چون هدف

از جنگ ویران کردن قدرت حاکم دشمن است. پس کشتن مدافعان کشور دشمن مادام که در جنگ شرکت دارند مشروع است. ولی پس از کنار گذاشتن سلاح و یا تسلیم و ... دیگر دشمن یا نماینده دشمن نمی‌باشد و دوباره انسان می‌شوند و سلب زندگی آنها مشروع نیست (همان، ۹۷).

اندیشه‌های روسو و دیگران در رویه نظامی جنگ‌های پس از انقلاب کبیر فرانسه و معاهدات بشردوستانه بوده و از قواعد عرفی و معاهدات بشردوستانه از تفکرات فیلسوفانه و انسان محوری آنان نشأت گرفته است (عباسی، ۱۳۹۰: ۱۹).

مبدع حقوق بین‌الملل بشردوستانه به مفهوم امروزی آن، یک تاجر سوئیسی به نام هنری دونان بود. که در سال ۱۸۵۹ پس از مشاهده جنگی خونین میان سربازان فرانسه و اتریش به شدت متأثر از خشونت و رفتارهای غیرانسانی شده و پس از خاتمه جنگ کتابی با عنوان «خاطرات سولفرینو» به رشته تحریر درآورد. او در این کتاب پیشنهاد تصویب یک معاهده بین‌المللی برای کاهش خشونت در جنگ‌ها و فراهم آوردن زمینه امداد مجروحان و بیماران جنگ‌ها را ارائه داد (Henckaerts & others, 2005). پیشنهاد وی منجر به تصویب کنوانسیون ژنو ۱۸۶۴ که پایه‌گذار حقوق بین‌الملل بشردوستانه معاصر است. این کنوانسیون به موضوع بهبود شرایط مجروحان در میدان‌های نبرد محدود شد، اما از آن پس ده‌ها معاهده و سند بین‌المللی با مضامین حقوق بشردوستانه به تصویب دولت‌ها رسید.

۸۲

در حقوق بشردوستانه بین‌المللی اصول ذیل را می‌توان بعنوان اصول اساسی در نظر گرفت.

- ۱) اصل رفتار انسانی و عدم تبعیض که در این زمینه هم‌پوشانی با ماده ۲۰ اعلامیه جهانی حقوق بشر و بند ۲ ماده ۲ میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی وجود دارد (ناصرزاده، ۱۳۷۲).
- ۲) اصل محدودیت؛ ۳) اصل ضرورت نظامی هر فعالیت نظامی باید براساس دلایل نظامی توجیه شده باشد، فعالیت‌هایی که فاقد ضرورت نظامی باشد ممنوع است؛ ۴) اصل تفکیک در این اصل باید بین افراد و اموال نظامی و افراد و اموال غیرنظامی تفکیک ضرورت گیرد؛ ۵) اصل تناسب در این اصل، نباید صدمات و آثار اتفاقی ناشی از یک حمله به نسبت حمله نظامی مستقیم و قطعی زیانبارتر باشد؛ ۶) اصل حسن نیت در این اصل آمده است که هرگونه مذاکره میان طرفین متخاصم اصل حسن نیت باید رعایت شود.

حقوق بشردوستانه می‌کوشد با وضع مقرراتی، از خشونت بی‌اندازه در جنگ‌ها جلوگیری و تنها مساله‌ای که مورد توجه و نظر است حمایت از قربانیان جنگ و کاهش خشونت است، بنابراین حقوق بشردوستانه بدون توجه به علت جنگ، قانونی یا غیرقانونی بودن و صرف‌نظر از اینکه قربانیان متعلق به کدام یک از دو طرف درگیری باشد، از آنها حمایت می‌کند (Gary, 2010: 76). این همان حقوق در جنگ^۱ است ولی حقوق جنگ یا حقوق توسل به زور، مفهومی متفاوت دارد. شایسته است بدانیم که حتی با پایان جنگ جهانی اول

^۱ JUSINBELLO

و آن همه ویرانی، جامعه بین‌الملل جنگ را ممنوع نکرد، پس از پایان جنگ جهانی دوم تلاش‌هایی برای ممنوع کردن جنگ آغاز و سرانجام منشور سازمان ملل توسط به جنگ را جز در وضعیت پیش‌بینی شده در منشور ممنوع و غیرقانونی اعلام کرد.

در ادامه مباحث و قبل از ورود به بحث اقدامات متقابل همانطور که بیان شد حقوق بشر و حقوق بشردوستانه ریشه در کرامت و ذات انسانی دارد و همانگونه که روسو می‌نویسد پدیده جنگ، رابطه میان انسان با انسان نیست بلکه روابط دولت‌ها و قدرت‌هاست. از این رو باید به این ویژگی‌های تعهدات حقوق بشری و حقوق بشردوستانه نیز پرداخت. حقوق بشر و حقوق بشردوستانه از یکدیگر جدا نیستند و برای حمایت حداقلی افراد در مقابل دولت‌ها وضع شده‌اند همانطور که می‌دانیم دولت شر لازم است و قرارداد اجتماعی در پی تاسیس دولت برای سروسامان دادن زیست اجتماعی افراد بوده است از این رو تعهدات و معاهدات حقوق بشری یکسویه بوده و تکالیفی بر دوش دولت‌ها در جهت صیانت از حقوق و آزادی‌های بنیادین افراد قرار داده است. غایت نهایی این تعهدات صیانت از کرامات انسانی است و برخلاف سایر تعهدات، عنصر تقابل در این تعهدات دیده نمی‌شود. «دیوان آمریکایی حقوق بشر بیان می‌دارد تعهدات حقوق بشری نوین برخلاف سایر معاهدات چندجانبه از نوع معاهدات سنتی نیستند که متضمن تقابل به نفع دول عضو باشند» (ممتاز و رنجبریان، ۱۳۸۶). همانطور که پیش‌تر نیز ذکر گردید هسته اصلی حقوق بشردوستانه کنوانسیون ژنو و پروتکل‌های ۸۳ الحاقی بعد از آن می‌باشد. در ماده یک آن بر اجرا و تضمین اجرای مقررات این اسناد تاکید شده است در نتیجه فرض آن است که دولت‌های متعهد تصمیمی بر نقض کنوانسیون ندارند و ملتزم به حفظ اثر و لوازم تعهدات خود می‌باشند.

«قاعده رعایت و تضمین اجرای کنوانسیون و اسناد، دارای سبقه مشابهی نمی‌باشد و مخاطب تعهد به رعایت حقوق بشردوستانه طرف‌های درگیر مخاصمه و مخاطب تضمین رعایت حقوق بشردوستانه، هم طرف‌های درگیر در زمان مخاصمه و هم سایر دولت‌های عضو در زمان مخاصمه و نیز همه دولت‌های عضو در زمان صلح است. در زمان جنگ ایران و عراق کمیته صلیب سرخ از همه دولت‌های عضو جامعه بین‌الملل خواستار رعایت و تضمین رعایت مقررات حقوق بشردوستانه گردید» (باقرزاده و رنجبریان، ۱۳۹۶: ۱۲۹). در پایان این مبحث باید گفت حقوق بین‌الملل بشردوستانه در دو بخش کلی تقسیم می‌شود اول قواعد حمایتی در جهت حمایت از افرادی باید که در جنگ و مخاصمات حضور ندارند زنان، کودکان، سالخورده‌گان و ... یا در میدان جنگ و بطور کلی مخاصمه را ترک کرده‌اند مجروحان جنگ، اسیران جنگی و ... بخش دیگری از حقوق بین‌الملل بشردوستانه در مورد ایجاد قواعد و مقرراتی است برای محدود کردن روش‌ها، ابزارها و وسایلی که در میدان جنگ و مخاصمات بکار می‌رود (همان، ۱۳۰).

۱-۲- مخاصمات مسلحانه

پس از قرون وسطا برای چند صد سال کشورها برای اجرای سیاست خارجی خود و قدرت‌طلبی به هر وسیله‌ای از جمله جنگ متوسل شده و دکترین جنگ عادلانه^۱ را به فراموشی سپردند (Sean, 2009: 369). واژه مخاصمه مسلحانه اولین بار در کنوانسیون ۱۹۴۹ ژنو در ماده (۲) مورد استفاده قرار گرفت و این چهار کنوانسیون نقطه عطفی در تاریخ جنگ و مخاصمات مسلحانه به شمار می‌روند. اما در این کنوانسیون‌ها مشخص نشده بود که شرایط و حدود مخاصمات مسلحانه چیست (حسن‌خانی و سیفی، ۱۳۹۶: ۳۸). این ابهام بوسیله پاراگراف دوم ماده (۱) پروتکل الحاقی دوم سال ۱۹۷۷ که آشوب‌ها و اغتشاشات داخلی را از شمول مخاصمات مسلحانه خارج می‌کرد حل شد. علاوه بر کنوانسیون‌های چهارگانه ۱۹۴۹ و پروتکل‌های الحاقی به آن، واژه مخاصمه مسلحانه در قطعنامه‌های مجمع عمومی سازمان ملل از سال ۱۹۶۸ به بعد در خصوص احترام به حقوق بشر در زمان مخاصمات مسلحانه به تصویب رسیده کرارا بکار رفته است. جنگ، مخاصمات مسلحانه بین‌المللی، جنگ داخلی و مخاصمات مسلحانه غیر بین‌المللی، این چهار واژه به نوعی با یکدیگر مرتبط‌اند. واژه جنگ‌های آزادیبخش نیز که تا سال ۱۹۷۷ از اقسام جنگ‌های داخلی به شمار می‌آمد در پروتکل اول سال ۱۹۷۷ بعنوان مخاصمه مسلحانه بین‌المللی محسوب شد.

۸۴ (۱) مخاصمات مسلحانه داخلی^۲

از لحاظ مقررات قابل اعمال، مخاصمات مسلحانه غیر بین‌المللی را می‌توان به دو قسمت تفکیک نمود. جنگ داخلی با آستانه بالا مثل جنگ‌های داخلی اسپانیا که پروتکل دوم الحاقی در خصوص آن قابل اعمال است و جنگ‌های کوچک داخلی (همان، ۳۹). دبیرکل وقت سازمان ملل متحد در سال ۲۰۰۹ اظهار داشت با افزایش درگیری‌های مسلحانه داخلی، غیرنظامیان قربانیان اصلی این اختلافات شده‌اند که در دهه‌های اخیر، تعداد قربانیان غیرنظامی رشد چشمگیری در حدود ۷۵ درصد و در برخی موارد بیشتر داشته است (Kolb & Richard Hyde, 2008: 39). درگیری مسلحانه داخلی را می‌توان بعنوان استفاده از نیروی مسلح در داخل مرز یک کشور بین یک یا چند گروه مسلح تعریف کرد. درگیری مسلحانه درون مرزی را با عناوینی مانند شورش، انقلاب، آشفتگی درونی، خشونت، تروریسم، جنگ چریکی، مقاومت، قیام داخلی، جنگ داخلی، جنگ خودمختاری یاد می‌کنند (ابراهیم گل، ۱۳۹۰).

برای اینکه یک مخاصمه داخلی شناخته شود باید چهار شرط قابل تشخیص باشد:

- درگیری مسلحانه در کشور مربوط به مخالفت با یک شخصیت ملی و حاکمیت باشد؛
- شورشیان باید بخش مهمی را اشغال یا اداره کنند؛

¹ Just War

² Internal Armed Conflicts

- آنها باید خصومت‌های خود را مطابق قوانین جنگ انجام دهند؛
- اعمال خشونت باید از طریق نیروهای مسلح سازمان یافته تحت فرمان یک فرد (LARRY, 2006: 74).

۲) مخاصمات مسلحانه بین‌المللی

ماده (۲) مشترک کنوانسیون‌های ژنو مقرر می‌دارد: «علاوه بر مقرراتی که باید در زمان صلح به موقع اجرا گذاشته شود، کنوانسیون حاضر در صورت وقوع جنگی که رسماً اعلام شده باشد و یا هر نوع مخاصمه مسلحانه‌ای که بین دو یا چند دولت معظم متعاقد بروز نماید اجرا خواهد شد ولو اینکه یکی از دول مزبور وجود چنین مخاصمه‌ای را تصدیق ننمایند.

«این کنوانسیون در هر مورد که تمام و یا قسمتی از خاک یکی از دول معظم متعاقد اشغال نشود نیز مجری است حتی اگر این اشغال با هیچگونه مقاومت نظامی مواجهه نگردد».

این ماده بیانگر این است که مخاصمات مسلحانه بین‌المللی میان دولت‌ها روی می‌دهند و این وضعیت زمانی است که یک و یا چندین دولت در مقابل دولت دیگر به نیروی مسلح متوسل می‌شوند عدم اعلام حالت جنگی و یا عدم شناسایی آن از سوی طرفین مخاصمه، ملاک و ضابطه‌ای برای تشخیص مخاصمات مسلحانه بین‌المللی نیست. بنابراین می‌توان گفت که هر اختلافی که بین دولت‌ها بوجود آمد و موجب درگیری و در نتیجه بکارگیری نیروی مسلح شود یک مخاصمه مسلحانه بین‌المللی و ماده (۲) مشترک کنوانسیون چهارگانه ۱۹۴۹ ژنو محقق گردیده است.

در پی تغییر و تحولاتی که در عرصه روابط بین‌الملل صورت گرفت اصل «حق ملت‌ها برای تعیین سرنوشت خود» مورد توجه حقوق بین‌الملل موضوعه قرار گرفت. تصویب پروتکل الحاقی شماره (۲) به کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو در سال ۱۹۷۷ در همین راستا بوده است. این پروتکل که راجع به مخاصمات مسلحانه بین‌المللی است موجب بسط و توسعه چنین مخاصماتی شده است یعنی علاوه بر جنگ‌های منظم میان دولت‌ها، مبارزه بر علیه سلطه استعماری، اشغال خارجی و رژیم‌های نژادپرست نیز مخاصمه مسلحانه بین‌المللی قلمداد می‌شوند.

۱-۳- اقدامات متقابل

بحث پیرامون یک موضوع نیازمند آشنایی و روشن گردانیدن مفاهیم آن موضوع بوده تا آگاهی نسبی حاصل آید و آمادگی ورود به بحث اصلی شکل گیرد. در مطالب پیشین سعی شد با بررسی مفاهیم تحقیق، بستر برای ورود به بحث آماده گردد.

حقوق بین‌الملل، نظامی ست که با نرم‌های نظام داخلی بسیار متفاوت و نهادهایی جهت اجرا یا نظارت بر هنجارها و قواعد حقوقی از پیش تعیین نشده ندارد در نتیجه اقدامات متقابل بعنوان نهادی مثرتر به کمک ویژگی‌های نظام بین‌الملل آمد تا خلاء و کاستی‌های آن را رفع نماید (باقرزاده و رنجبریان، ۱۳۹۶: ۱۲۸). اقدامات متقابل اتخاذ یک روش است که، دولت زیان دیده برای احقاق حق و بازگرداندن روابط حقوقی با دولت مسئول پیش می‌گیرد. اقدام متقابل رافع مسئولیت بین‌المللی دولت‌هاست. از آنجا که دولت‌ها می‌توانند در این زمینه سوء استفاده نمایند کمیسیون حقوق بین‌الملل مساعی خود را بکار برده تا با تعیین محدوده استفاده از این حق، راه‌های سوء استفاده را تحدید نماید (عبداللهی و دیگران، ۱۳۹۴: ۹۱). عمل متقابل یک رفتار غیردوستانه است که با تعهدات بین‌المللی دولت مربوطه متعارض نیست و در پاسخ به رفتار خلاف اعمال می‌شود (باقرزاده و رنجبریان، ۱۳۹۶: ۱۲۹).

اقدامات متقابل برخلاف اصطلاح اقدامات تلافی‌جویانه، اصطلاحی جدید در حقوق بین‌الملل می‌باشد اقدامات تلافی‌جویانه بطور سنتی در پاسخ به نقض تعهدات و در راستای اصل خود حمایتی می‌باشد. در سال ۱۹۲۸ دیوان داوری در قضیه نائولیا اقدام به بیان شرایط توسل به اقدامات متقابل نمود و شرایط را اینگونه توصیف نمود، اقدام متقابل باید در راستای حمایت از حقوق بشردوستانه و اصل حسن نیت حاکم بر روابط دولت‌ها استوار باشد (Henckaerts, 2005: 54).

۸۶

در سال ۱۹۸۷ در دیوان داوری آمریکا و فرانسه پرونده موافقت خدمات هوایی از این اصطلاح بعنوان یک مفهوم حقوقی استفاده شد و متعاقب آن کمیسیون حقوق بین‌الملل و دیوان بین‌المللی دادگستری نیز از آن استفاده کردند. به بیان دیگر، اولین بار در این سال و پس از معاهده وین، اصطلاح اقدامات متقابل مورد توجه و بکارگیری قرار گرفت.

برای تکمیل و بسط مفهوم اقدامات متقابل بنظر نویسنده می‌توان بیان داشت که، اقدامات متقابل آن سری از اقداماتی است که از رهگذر آن تمهیدات حقوقی به نفع دولت متضرر اندیشیده شده است که بتواند از انجام تعهدات بین‌المللی خود که بدان پایند شده است خودداری نماید بدون آنکه جامعه بین‌الملل مسئولیتی برای دولت متصور گردند. اقدام متقابل در ذات خود نامشروع و غیرقانونی می‌باشد لکن هنگامی که در پاسخ به ضرر وارد آمده باشد، قانونی و رافع مسئولیت دولت و جهت برقراری موازنه می‌باشد. فلذا اقدام متقابل واکنشی است از سوی دولت متضرر یا جامعه بین‌الملل در مقابل نقض یک اصل مهم حقوق بشری و از این مهم نباید غافل ماند که اقدام متقابل به معنای عدم تحدید اختیارات نیست، اقدامات متقابل با ممنوعیت تهدید یا استفاده از زور و طبق ماده (۲) منشور ملل متحد محدود می‌گردد و برای استفاده از اقدامات متقابل کشور یا جامعه بین‌الملل اصول چندگانه حقوق بشردوستانه را باید لحاظ نمایند در غیر اینصورت خود نیز دارای مسئولیت کیفری می‌باشند.

۲- حدود اقدامات متقابل در مخاصمات مسلحانه

حقوق بشر از سال ۱۹۴۵ به بعد و بطور ویژه از سال ۱۹۷۰ بطور فزاینده‌ای مورد شناسایی و حمایت جامعه بین‌الملل قرار گرفت و از حیثه حاکمیت داخلی کشورها خارج گردید. این تحولات و مطرح شدن حقوق بشردوستانه، با تکیه بر این اصل مهم که حقوق اساسی بشر، حقوق بما هو انسان است، ارزش کرامت انسانی و الزام دولت‌ها به رعایت آن را، متحول گردانید. در اثر این تحولات، حقوق بین‌الملل بعنوان یک پدیده متغیر متحول گشته و قواعد جدیدی را منطبق و متناسب با مقتضیات روز عرضه نموده است.

جنايات جنگی یا جنايات مخاصمات، جنايت عليه بشریت است و در دنیایی که قوانین آن به سمت جهانشمولی و یکپارچگی در حال سوق می‌باشد، رعایت قوانین و مقررات حقوق بشردوستانه را باید مسئولیت جمعی دولت‌ها دانست. جنايات جنگی حنایاتی است که در طول درگیری‌های مسلحانه داخلی یا بین‌المللی رخ می‌دهد این اقدامات در درجه اول نقض عدالت می‌باشد (LARRY, 2006: 101).

پیش از تصویب منشور در سال ۱۹۴۵، کاربرد زور در عرصه بین‌المللی ضابطه خاصی نداشت و توسل به زور بطور کلی منع نشده بود. در میثاق ملل محدودیت‌هایی برای توسل به زور پیش‌بینی شده بود و از جمله اینکه یک دولت قبل از توسل به جنگ می‌بایستی از طرق مسالمت‌آمیز مانند ارجاع به دادگاه دادگستری بین‌المللی یا شورای جامعه ملل یا داوری استفاده کند و مکلف بود تا مدت سه ماه از تاریخ صدور رأی توسط مراجع^{۸۷} فوق از توسل به جنگ خودداری کند. بنابراین پس از گذشت سه ماه هر دولتی بطور قانونی حق داشت برای حل دعوی خود به جنگ متوسل شود. از اهداف مهم سازمان ملل متحد:

تلاش برای حفظ صلح و امنیت بین‌المللی، اقدامات پیشگیری و رفع تهدیدات برای صلح و سرکوب اقدامات تجاوزگرانه یا سایر نقض‌های صلح از طریق مسالمت‌آمیز و مطابق با اصول عدالت و حقوق بین‌الملل، تعدیل یا تسویه حساب اختلافات بین‌المللی یا موقعیت‌هایی که ممکن است منجر به نقض صلح شود. توسعه روابط دوستانه در بین‌الملل براساس احترام به اصل حقوق برابر و خودمختاری مردمان و تقویت صلح جهانی (Dominik Zaum Vaughan Lowe Adam Roberts Jennifer Welsh, 2008: 29).

با تدوین منشور سازمان ملل متحد در سال ۱۹۴۵ هرگونه توسل به زور منع شد و امروزه اصل عدم توسل به زور به صورت یک قاعده آمره درآمده است. اما در منشور استثنائاتی در مورد اصل عدم توسل به زور وجود دارد که عبارتند از ماده (۵۱) درخصوص دفاع مشروع و مواد (۴۲ و ۴۱) منشور یعنی مواردی که صلح و امنیت بین‌المللی به خطر می‌افتد (کاسسه، ۱۳۸۹: ۱۸۶).

از سلسله مباحث شورای امنیت درخصوص اقدامات متقابل برای نجات جان اتباع در سال‌های اخیر می‌توان چنین نتیجه گرفت که کشور مداخله اگر در صورت اثبات اینکه مداخله‌اش غیرقابل اجتناب، متناسب و محدود به ضرورت آزادسازی اتباع‌اش از خطر شدید بوده است از اعمال مجازات شورای امنیت رهایی یافته

است. چنین به نظر می‌رسد که اعمال چنین تخفیفی از جانب شورای امنیت عاقلانه‌تر از مشروع قلمداد نمودن مداخله نظامی به بهانه نجات جان اتباع باشد (Frank & other, 1973: 67).

با گذشت زمان این اراده که اقدامات جمعی بهتر می‌تواند در حراست از حقوق بشردوستانه برآید قوت گرفت. با تدوین منشور ملل متحد که با ممنوعیت کلی کاربرد زور از سوی دولت‌ها، همراه شد مواردی چون دخالت هند در پاکستان شرقی (۱۹۷۱)، اسرائیل در اوگاندا (۱۹۷۶)، ویتنام در کامبوج (۱۹۷۹) و دخالت آمریکا در نیکاراگوئه (۱۹۸۴) که دولت‌ها با هدف بشردوستانه مبادرت ورزیدند، اما این مداخلات از سوی دولت‌ها و نهادهای بین‌المللی محکوم شد. آنچه دخالت‌های دهه ۱۹۹۰ بدین سو را از موارد پیشین متمایز می‌سازد، آن است که در گذشته این اقدامات از سوی یک دولت یا گروهی از دولت‌ها انجام می‌شده و محکومیت جامعه بین‌المللی را نیز در پی داشته است، در حالیکه اقدامات متقابل بشردوستانه کنونی با مجوز شورای امنیت انجام می‌گیرد و واکنش جامعه بین‌المللی نیز متفاوت است (اسکندی زنجانی، ۱۳۷۲: ۳۴). در واقع دگرگونی-هایی در جهت پیشبرد صلح و امنیت جامعه بین‌الملل ایجاد شده است.

صدور قطعنامه ۶۶۸ شورای امنیت در مورد عراق که تنها قطعنامه‌ای است که به فصل ۷ منشور اشاره نمی‌کند ولی اقدام براساس فصل ۷ صورت می‌گیرد و نیز صدور قطعنامه ۷۹۴ شورا در مورد سومالی از جمله این اقدامات جمعی در این زمینه است. تحول این امر از آنجا ناشی شده که برخی از علمای حقوق بین‌الملل به دلیل امکان سوء استفاده دولت‌ها از نظریه مداخله بشردوستانه اقدام جمعی را پیشنهاد کرده‌اند. پرفسور باوت بر این عقیده است که در اقدام جمعی دولت‌ها، اطمینان از وجود انگیزه بشردوستانه بیش از مداخله انفرادی دولت‌هاست (آقایی، ۱۳۷۵: ۲۵۶).

تصویب قطعنامه ۶۶۸ شورای امنیت و تهدید علیه صلح قلمداد نمودن اقدامات عراق و اعمال سیاست سرکوب و فشار برکردها، اقدامی فوری و اضطراری و بنا به ضرورت خاص به شمار می‌آید. گرچه این قطعنامه چگونگی با شرایط مداخله بشردوستانه تعیین نشده است اما از متن قطعنامه می‌توان شرایط خاصی را برای اعمال اینگونه مداخلات برشمرد:

انگیزه اصلی مداخله باید حمایت از حقوق بشر باشد، ضرورت و فوریت زمانی جهت مداخله بشردوستانه و وضعیت پیش آمده نقض حقوق بشر تهدید علیه صلح و امنیت بین‌المللی را موجب شده باشد.

یکی دیگر از اقدامات متقابل جمعی در زمینه مداخله بشردوستانه، وضعیت و فاجعه انسانی در سومالی بوده که منجر به صدور قطعنامه ۷۹۴ شده است که به دبیرکل و دولت‌های عضو اجازه داده که از همه وسایل لازم برای ایجاد منطقه امن جهت انجام عملیات کمک‌رسانی استفاده کنند (همان، ۲۶۰).

اقدامات بشردوستانه در مفهوم موسع را می‌توان بگونه‌ای تعریف کرد که در برگیرنده هرگونه اقدام یک دولت با هدف تغییر وضعیتی که دولت دیگر با نقض مقررات حقوق بشر ایجاد کرده است حتی اگر چنین اقدامی قهرآمیز و با توسل به زور نباشد (Beylerlin, 1982: 211).

به این ترتیب اقدامات متقابل بشردوستانه در مفهوم کلاسیک آن عبارتست از مداخله یکجانبه یک یا چند دولت در امور داخلی دولت دیگر با توسل به زور و بنا به مقاصد بشردوستانه. چنین مداخله‌ای در برگیرنده اقدامات سازمان‌های بین‌المللی نمی‌باشد و اقدامات اینگونه سازمان‌ها، از جمله سازمان ملل به دوره پس از تصویب منشور ملل متحد باز می‌گردد (میرزایی گنجه، ۱۳۷۳: ۱۲۳).

در قرن ۱۸ و ۱۹ اقدامات متقابل در صورتی مشروع تلقی می‌شد که، آنچه در قلمرو دولت مداخله شونده صورت می‌گرفت وجدان بشریت را به شدت جریحه‌دار می‌ساخت. در خصوص اینکه مصداق اعمالی که باعث جریحه‌دار شدن وجدان عمومی بشری باشند کدامند اتفاق نظر وجود ندارد ولی بدیهی است که اعمال تبعیض-آمیز نژادی یا نسل‌کشی از این دسته بودند. از سوی دیگر تنها اقداماتی مجاز بود که با اهداف حمایت‌های بشردوستانه باشد (بلدسو، ۱۳۷۵: ۴۸۴). بنابراین نظر غالب علمای حقوق بین‌الملل آن است که اقدامات متقابل بشردوستانه به منظور حمایت از اتباع دولت مداخله شونده صورت می‌گرفت بعنوان نمونه گریسیوس در این خصوص معتقد است که دولت‌ها حق دارند هنگامی اتباع یک دولت علیه نظام مستبدانه مبارزه می‌کند ۸۹ مداخله کند (همان، ۱۲۵).

امروزه توافق اجمالی بر این است که اقدامات بشردوستانه در مفهوم موسع، آن نوع مداخله‌ای است که به منظور حمایت از حقوق اساسی بشر. این حقوق امروزه بعنوان اموری که دیگر در صلاحیت داخلی هیچ دولتی نیست شناخته شده است (فلسفی، ۱۳۷۵: ۱۷).

در کتاب فرهنگ حقوق بین‌الملل حدود مداخله بشردوستانه به شکل زیر تعریف شده است: مداخله قهرآمیز توسط یک دولت در قلمرو دولت دیگر به منظور حمایت از افراد در برابر تهدید نسبت به حیات آنها یا رفتارهای غیرانسانی و ظالمانه یا آزار و اذیت (اسکندری زنجانی، ۱۳۷۲: ۱۱۱).

در خصوص افراد تحت‌الحمایه اقدامات حقوق بشردوستانه پیشتر میان حقوقدانان اختلاف نظر وجود دارد. برخی اقلیت‌ها بویژه اقلیت‌های مذهبی را سزاوار این نوع اقدامات و حمایت‌ها می‌دانستند اما در عصر جهانی شدن با تحولات گسترده‌ای که در جامعه بین‌المللی به وجود آمد اقدامات متقابل بشردوستانه شامل کل انسان‌ها گردید دلیل آن نیز واضح و مبرهن است ارج نهادن به کرامت و ذات انسانی (همان، ۱۱۲).

در حمایت از اقدامات متقابل بشردوستانه علمای آمریکا اظهار می‌دارند که هدف از اقدام بشردوستانه در برخی شرایط کاهش مخاصمات و در برخی شرایط حمایت از حقوق بشر می‌باشد که در برخی موارد با یکدیگر

تعارض پیدا می‌کنند فلذا باید میان این دو هدف متعارض با توجه به شرایط و اوضاع و احوال موجود موازنه و تعادل برقرار ساخت (Kolb & Hydean, 2008: 107).

در ماده (۵۰) پیش‌نویس طرح مسئولیت دولت‌ها مقرر آمده است، یک سری تعهدات نباید بر اثر اقدامات متقابل تحت تاثیر قرار گیرند من جمله:

(۱) اقدامات متقابل، نباید (موارد ذیل را) متأثر سازند:

- تعهد اجتناب از تهدید یا استفاده از زور، بدانگونه که در منشور ملل متحد مندرج گشته است؛

- تعهدات حفظ حقوق بنیادین بشر؛

- تعهدات دارای ویژگی بشردوستانه که اقدامات تلافی‌جویانه را منع می‌کند؛

- سایر تعهدات، به موجب قواعد آمره حقوق بین‌الملل عام.

(۲) کشوری که اقدامات متقابل را اتخاذ می‌کند، از ایفای تعهداتش در ذیل معاف نمی‌گردد:

- تعهداتی که به موجب هر آئین حل و فصل منازعه، میان آن کشور و کشور مسئول، موجود است.

- به رسمیت شناختن هرگونه غیرقابل نقض بودن مصونیت نمایندگان دیپلماتیک و کنسولی، عرصه و اعیان، بایگانی‌ها و اسناد.

کمیسیون حقوق بین‌الملل بیان می‌دارد، اقدامات متقابل می‌بایست متوجه دولت زیان دیده و دولت مسئول بوده و دارای حداقل تاثیر بر حقوق افراد باشد.

در ماده (۴) میثاق مدنی- سیاسی آمده است: هرگاه یک خطر عمومی استثنایی (فوق‌العاده) موجودیت ملت را تهدید کند و این خطر رسماً اعلام بشود کشورهای طرف این میثاق می‌توانند تدابیری خارج از الزامات مقرر در این میثاق به میزانی که وضعیت حتماً ایجاب می‌نماید اتخاذ نمایند مشروط بر اینکه تدابیر مزبور با سایر الزاماتی که برطبق حقوق بین‌الملل بعهدہ دارند مغایرت نداشته باشد و منجر به تبعیضی منحصرأ بر اساس نژاد، رنگ، جنس، زبان، اصل و منشأ مذهبی یا اجتماعی نشود.

در ماده (۲۶) طرح مسئولیت مدنی دولت‌ها به قواعد آمره اشاره شده است و دولت‌ها پذیرفته‌اند که اقدامات متقابل خلاف قواعد آمره متخلفانه می‌باشد.

بنظر می‌رسد در اقدامات متقابل، باید تمامی حقوق بنیادین بشر را چه در زمان صلح و چه در زمان جنگ مورد توجه و حمایت قرار گیرد زیرا تفکیک برخی از حقوق بشردوستانه یا حقوق بشری موجب تالی فاسد و نقض حقوق افراد به بهانه اقدام متقابل می‌گردد.

در سال‌های پایانی قرن بیستم نقش نهادهای بین‌المللی در صیانت از حقوق بشردوستانه و حقوق اساسی بشر بسیار پررنگ‌تر از گذشته بوده است. از جلوه‌های بارز این امر اقدامات شورای امنیت در مخاصمات مسلحانه داخلی در مناطقی چون آنگولا، کامبوج، السالوادور، عراق، یوگسلاوی، لیبریا، رواندا و هائیتی است. از این

میان، اقدامات سازمان ملل متحد با عنوان اقدامات متقابل بشردوستانه در کردستان عراق، سومالی، بوسنی و هرزگوین، رواندا و هائیتی، حاکمیت دولت‌ها را بیش از هر زمان دیگری با مشکل روبرو ساخته است.

در خصوص ممنوعیت و مشروعیت توسل به زور برای اهداف بشردوستانه پس از تصویب منشور سه نظر وجود دارد. طبق نظر اول اقدامات متقابل بشردوستانه براساس منشور ملل متحد مجاز شناخته شده است و طبق نظر دوم ممنوعیت توسل به زور طبق منشور یک ممنوعیت کلی است و مداخله و اقدامات بشردوستانه نیز نوعی توسل به زور است و براساس موازین منشور پذیرفته نیست (کنی، ۱۳۸۹: ۳۵). طبق نظر سوم مداخله بشردوستانه را فقط در چهارچوب فصل هفتم و آن هم توسط شورای امنیت می‌توان مجاز دانست (همان، ۳۹). طبق اختیارات پیش‌بینی شده در فصل هفتم شورا می‌تواند وجود تهدید علیه صلح، نقض صلح و عمل تجاوز را احراز کرده، برای رفع این تهدیدات دست به اقدام غیرنظامی یا نظامی بزند به این ترتیب که شورای امنیت می‌تواند وضعیت ناشی از تخلفات مربوط به حقوق بشر در یک کشور را تهدید علیه صلح تلقی کند و برای خاتمه آن اقداماتی را که لازم تشخیص می‌دهد به عمل آورد. بنابراین شورای امنیت در صورتی که براساس ماده (۳۹) وجود خطر علیه صلح و امنیت بین‌المللی را تشخیص بدهد می‌تواند تصمیم بگیرد که براساس مواد (۴۱ و ۴۲) به چه اقداماتی مبادرت ورزد. مورد دیگر آن است که اقدامات بشردوستانه با اصل عدم مداخله تعارض پیدا می‌کند. اصل عدم مداخله در امور داخلی دولت یک اصل بنیادین حقوق بین‌الملل ۹۱ است که مبنی بر حاکمیت برابری و استقلال سیاسی دولت‌ها می‌باشد. اصل عدم مداخله در امور داخلی در بند (۷) ماده (۴) منشور ملل متحد چنین آمده است: هیچیک از مقررات مندرج در این منشور به ملل متحد اجازه نمی‌دهد در اموری که اساساً در صلاحیت داخلی دولت‌ها می‌باشد مداخله نماید و اعضا را نیز ملزم نمی‌کند که این قبیل امور را برای حل و فصل تابع مقررات این منشور قرار دهند، لیکن این اصل به عمل اقدامات قهری پیش‌بینی شده در فصل هفتم لطمه‌ای وارد نخواهد کرد.

پس از آن نیز، در قطعنامه‌های مختلف مجمع عمومی ملل متحد و کنفرانس‌های جنبش تعهد و نیز موافقتنامه‌های منطقه‌ای متعدد بر این اصل تاکید شده است و دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه تنگه کورفو و نیکاراگوئه، نفع این اصل و در جهت تقویت و استحکام آن رأی داده است.

مساله مهم در این خصوص این است که صلاحیت داخلی مفهومی نسبی است و در منشور نیز معیاری در این مورد وجود ندارد و مرجعی جهت تفکیک آن از مسائل بین‌المللی تعیین نشده است. اصل عدم مداخله مبتنی بر حاکمیت کامل دولت‌ها است که برای مدتی طولانی بر حقوق بین‌الملل مسلط بوده است اما با تحول مفهوم حاکمیت، به خاطر گسترش همکاری‌های بین‌المللی و گسترش قواعد آمره حقوق بین‌الملل، اصل عدم مداخله نیز تعدیل شده است و با قرار گرفتن موضوعاتی نظیر عدم تبعیض نژادی و عدم نسل‌کشی

در زمره قواعد آمره، این قاعده یعنی اصل عدم مداخله با مشکل مواجه شده و دولت‌ها دیگر نمی‌توانند با تکیه بر این اصل اقدام به هر کاری که می‌خواهند بکنند. خاویار پرز دکوئیار در این خصوص چنین می‌گوید: «اصل عدم مداخله در امور داخلی دولت‌ها نمی‌تواند بعنوان مانعی باشد که در پشت آن دولت‌ها مبادرت به نقض گسترده و سیستماتیک حقوق بشر نمایند» (دوپویی، ۱۳۹۶: ۳۳).

بررسی عملکرد سازمان ملل نشان می‌دهد که بند ۷ از ماده ۲ منشور بطور موسع تفسیر شده است. اقداماتی که جهت حفظ حقوق بشر انجام گرفته است به خوبی نشان می‌دهد که می‌توان روزهایی در اصل عدم مداخله بدین منظور گشود بی‌آنکه با بند ۷ ماده ۲ منشور تعارضی به وجود آید. اقدامات شورای امنیت تحت عنوان مداخله بشردوستانه در شمال عراق، سومالی، بوسنی هرزگوین، هائیتی و رواندا این موضوع را مطرح نموده که ملاک اعمال صلاحیت شورای امنیت چیست؟ در پاسخ دو دیدگاه مخالف و موافق وجود دارد. مخالفین به بند (۷) ماده (۲) استناد کرده و بیان می‌دارند که حقوق بشر موضوعی صرفاً داخلی است و تعهد اعضای سازمان ملل در خصوص حقوق بشر را طبق منشور، تنها یک تعهد کلی و همکاری برای افزایش احترام به حقوق بشر می‌دانند.

موافقین به ماده (۳۹) منشور اشاره کرده و می‌گویند اگر وضعیتی به موجب این ماده موجب تهدید صلح و نقض صلح با عمل تجاوزکارانه گردد، شورای امنیت می‌تواند طبق مواد (۴۱ و ۴۲) اقدام نماید. این عده بر این اعتقادند که چنین وضعیتی می‌تواند از نقض گسترده حقوق بشر در یک بحران داخلی یا از سیاست سرکوب که به وسیله هریک از دولت‌ها حادث شده و باعث به خطر افتادن صلح و امنیت بین‌المللی شده جلوگیری کند.

این عده حقوق بشر را در زمره مسائل داخلی نمی‌دانند چراکه احترام به حقوق بشر بعنوان یکی از اهداف سازمان ملل برشمرده شده و کنوانسیون‌ها و اعلامیه‌های مربوط به حقوق بشر و (عرفی شدن) برخی از آنها حقوق بشر را به صورت یکی از هنجارهای قطعی و اصول مسلم حقوق بین‌الملل درآورده و حمایت بین‌المللی از آن بعنوان یک تعهد الزامی نسبت به جامعه بین‌المللی درآمده است (همان، ۵۸).

بنابراین ضمن رد مداخله یکجانبه کشورها در امور داخلی سایر دول باید پذیرفت که علیرغم وجود دو اصل مسلم حقوق بین‌الملل یعنی اصل عدم توسل به زور و عدم مداخله که در منشور مندرج است، این مفاهیم با توسعه تدریجی حقوق بین‌الملل و تحول مفهوم حاکمیت دستخوش تعدیل و تحول شده‌اند. با بررسی نظریات موافق و مخالف در خصوص مداخله بشردوستانه می‌توان نتیجه گرفت که تنها مرجع صالح برای چنین مداخله‌ای شورای امنیت است و چهارچوب دخالت‌اش نیز در فصل هفتم تعیین شده است. یعنی اگر زمانی نقض مقررات حقوق بشر باعث به خطر افتادن صلح و امنیت بین‌المللی شود و شورای امنیت چنین خطری را احساس کند می‌تواند با استناد به مواد (۴۱ و ۴۲) منشور اقدامات مقتضی را در این خصوص به عمل آورد و

در این حالت تعارضی میان علمکرد شورای امنیت و دو اصل یاد شده وجود ندارد. البته سوال مهم در این خصوص این است که ملاک نقض گسترده حقوق بشر که صلح بین‌المللی را به خطر می‌اندازد چیست که در مباحث آتی به آن اشاره خواهد شد.

نتیجه‌گیری

تشکیل سازمان ملل متحد در سال ۱۹۴۵ و متعاقباً تصویب اعلامیه جهانی حقوق بشر و پیوستن کشورها به این سازمان جهانی و پذیرش اعلامیه از جانب کشورهای جهان، اختیارات شورای امنیت را به نفع جامعه بین‌المللی افزایش داد. در منشور از کاربرد واژه جنگ، جز در مقدمه، اجتناب گردید و کشورها صراحتاً از توسل به زور و مداخله در امور داخلی سایر دول منع شدند. بر اعمال اصل عدم مداخله و عدم توسل به زور نیز دو استثنا وارد گردید. این دو استثنا عبارتند از ماده (۵۱) منشور که حق دفاع مشروع را در صورت وقوع حمله مسلحانه علیه یکی از اعضا تا زمانیکه شورای امنیت اقدامات لازم را جهت حفظ صلح و امنیت بین‌المللی به انجام نرسانده، مجاز می‌داند و استثنا دیگر، توسل به اقدامات قهرآمیز در صورتی است که شورای امنیت به موجب فصل هفتم، تهدید یا به خطر افتادن صلح و امنیت بین‌المللی را احراز نماید.

حقوق بشردوستانه حقوقی با هدف حمایت از غیرنظامیان و بی‌دفاعان و حفظ کرامات انسانی در زمان ۹۳ مخاصمات مسلحانه می‌باشد. هسته اصلی رژیم حقوقی بشردوستانه را کنوانسیون چهارگانه ژنو تشکیل داده است. همانطور که بررسی گردید ماده یک مشترک کنوانسیون ژنو و پروتکل‌های الحاقی آن اصل و بنیان این حقوق را تشکیل و در پی تضمین و اجرایی ساختن حقوق بشردوستانه در مخاصمات مسلحانه است.

با گذشتن زمان حقوق بشردوستانه جایگاه ویژه‌ای در نظام بین‌الملل پیدا کرده، در گذشته اقدامات متقابل بشردوستانه اصولاً یکجانبه بوده اما ملاحظات بشردوستانه در عرصه بین‌المللی روز به روز اهمیت بیشتری یافته و حساسیت جامعه بین‌المللی در قبال نقض بشر روز به روز افزایش است.

در عصر امروزی نمی‌توان نسبت به رخدادها و فجایع انسانی که در قلمروها حاکمیت دولت‌ها رخ می‌دهد بی‌تفاوت بود. وسایل ارتباط جمعی این رخدادها را در سطح جامعه جهانی منعکس و افکار عمومی جهان به شدت این فجایع را محکوم می‌نماید از همین‌رو به تدریج اقدامات بشردوستانه به سمت اقدامات جمعی و با مجوز شورای امنیت سوق پیدا کرد.

جامعه بین‌المللی روز به روز در جهت حمایت از حقوق مسلم بشری حساسیت ویژه‌ای در این خصوص نشان می‌دهد. اصول عدم مداخله و اصل عدم توسل به زور را کمرنگ می‌کند. در تحقیق در پی پاسخ به حدود اقدامات متقابل در مخاصمات مسلحانه بوده‌ایم. با عنایت به اصل ۵۱ منشور و اصولی چون اصل کرامت

انسانی، اصل رفتار انسانی و عدم تبعیض، اصل محدودیت در استفاده از ادوات و سلاح‌های جنگی، اصل ضرورت اقدامات نظامی، اصل تفکیک افراد و اموال در مخاصمات مسلحانه، اصل حسن نیت که باید حاکم بر روابط دولت‌ها بخصوص در زمان مخاصمات باشد.

حقوق بشردوستانه با تبعیت از اصول ذکر شده در پی اشاعه صلح و ترویج حقوق بشردوستانه و صیانت از حقوق بنیادین غیرنظامیان یا افرادی که در جنگ شرکت ندارند می‌باشد حدود اقدامات در مخاصمات مسلحانه بین‌المللی یا غیر بین‌المللی همان پایبندی به اصول صدرالذکر و تبعیت از تصمیمات شورای امنیت می‌باشد. و در تمامی اقدامات باید احترام به حقوق بشر و منع تبعیض اجرا گردد.

فهرست منابع

فارسی:

- ۱- آقای، سیداوود (۱۳۷۵)، نقش و جایگاه شورای امنیت سازمان ملل متحد در نظم نوین جهانی، تهران: نشر پیک فرهنگ.
- ۲- آقای، قاسم (۱۳۸۳)، «مداخله بشردوستانه: از ممنوعیت تا ضرورت»، فصلنامه حقوق و سیاست، ش ۱۱.
- ۳- ابراهیم گل، علیرضا (۱۳۹۰)، «تأثیر اقدامات متقابل بر اجرای مسئولیت بین‌المللی دولت با تأکید بر مسئولیت ناشی از منافع جمع»، رساله دکتری دانشگاه شهید بهشتی.
- ۴- اسکندری زنجانی، منیژه (۱۳۷۲)، «بحثی پیرامون مداخله بشر از دیدگاه حقوق بین‌الملل»، فصلنامه سیاست خارجی، س ۷.
- ۵- باقرزاده، رضوان و رنجبریان، امیرحسین (۱۳۹۶)، «بنیان اجرای حقوق بشردوستانه، تعهد دولت‌ها به تضمین و رعایت حقوق بشر دوستانه»، فصلنامه حقوق عمومی، ش ۴۶.
- ۶- بلدسو، رابرت (۱۳۷۵)، فرهنگ حقوق بین‌الملل، ترجمه: بهمن آقای، تهران: انتشارات گنج دانش.
- ۷- بیک‌زاده، ابراهیم (۱۳۸۹)، نگرشی بر تدوین و توسعه حقوق بین‌الملل، تهران: مجموعه مقالات نقش مجمع عمومی سازمان ملل متحد در تدوین و توسعه تدریجی حقوق بین‌الملل.
- ۸- حسنجانی، علی و سیفی، جمال (۱۳۹۶)، «اقدامات متقابل در قبال تعهدات حقوق بشری»، فصلنامه حقوق عمومی، ش ۵۶.
- ۹- دوپویی، پیرماری (۱۳۹۶)، «قواعد بنیادین حقوق بین‌الملل کیفری و قواعد آمره»، ترجمه: سید علی هنجانی، فصلنامه حقوقی، ش ۳۳.
- ۱۰- رضوی‌فرد، بهزاد (۱۳۹۰)، «جایگاه ترمیم خسارت‌های وارده بر بزه دیدگان جنایات بین‌المللی: از منظر حقوق بین‌الملل عمومی تا حقوق بین‌الملل کیفری»، مجله تحقیقات حقوقی، ش ۵۵.

- ۱۱- سید فاطمی، علی و سید قاری، محمد (۱۳۹۴)، *حقوق بشر در جهان معاصر دفتر یکم*، تهران: نشر شهر دانش.
- ۱۲- شریفی طراز کوهی، حسین (۱۳۹۰)، *نظریه‌های حقوق بشر، حقوق بشر (نظریه‌ها و رویدادها)*، تهران: نشر حقوقی.
- ۱۳- عباسی، بیژن (۱۳۹۰)، *حقوق بشر و آزادی‌های بنیادین*، تهران: نشر دادگستر.
- ۱۴- عبدالمهی، محسن و دیگران (۱۳۹۴)، «کارآمدی اقدامات متقابل بعنوان ضمانت اجرای حقوق بشر»، *فصلنامه حقوقی بین‌المللی*، ش ۵۳، ۱۵- فلسفی، هدایت‌اله (۱۳۷۵)، «تدوین و اعتلای حقوق بشر در جامعه بین‌المللی»، *فصلنامه تحقیقات حقوقی*، ش ۱۶.
- ۱۶- کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۷)، *فلسفه حقوق*، ج ۱، تهران، انتشار چاپار.
- ۱۷- کاسسه، آنتونیو (۱۳۸۱)، *تاملی بر مشروعیت بین‌المللی اقدامات متقابل بشردوستانه قهرآمیز*، ترجمه: قاسم آقایی، فصلنامه سیاست دفاعی، ش ۳۸.
- ۱۸- کنی، علیرضا (۱۳۸۹)، «مداخله در امور داخلی دولت‌ها در حقوق بین‌الملل»، پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد حقوق بین‌الملل، دانشگاه شهید بهشتی.
- ۱۹- ممتاز، جمشید و رنجبریان، امیرحسین (۱۳۸۶)، *حقوق بین‌الملل بشردوستانه مخاصمات مسلحانه داخلی*، تهران: نشر میزان.
- ۲۰- مهرپور، حسین (۱۳۸۸)، *حقوق بشر و راهکارهای اجرای آن*، تهران: نشر اطلاعات.
- ۲۱- میرزایی گنجه، سعید (۱۳۷۳)، *تحول مفهوم حاکمیت در سازمان ملل متحد*، تهران: نشر وزارت امور خارجه.
- ۲۲- وکیل، امیرساعد و عسگری، پوریا (۱۳۸۲)، *نسل سوم حقوق بشر*، تهران: نشر مجد.

لاتین:

- 23- beyerlin, Ulrich (1982). Humanitarian intervention, encyclopedia of public international Law, p. 21.
- 24- Henckaerts, Jean-Marie and Doswald-Beck, Louise (2005). *Customary International Humanitarian Law*, Vols. 1, 2, Cambridge University Press.
- 25- Gary D. Solis (2010). *The Law of Armed Conflict international humanitarian law in war*. ISBN-13 978-0-511-71253.
- 26- Sean Watts (2009). Reciprocity and the Law of War. VOLUME 50, NUMBER 2, SUMMER.
- 27- Robert, Kolb and Richard, Hyde (2008). *An Introduction to the International Law of Armed Conflicts*. Hart Publishing.
- 28- Larry, MAY (2006). *War Crimes and Just War*. ISBN-13 978-0-511-27781-8.
- 29- Henckaerts, Jean-Marie and Doswald-Beck, Louise (2005). *Customary International Humanitarian Law*, Vols. 1, 2, Cambridge University Press.

30- Vaughan, lowe and Adam Roberts (2008). WELSH DOMINIK ZAUM. THE UNITED NATIONS SECURITY COUNCIL AND WAR.

31- Frank, Thomas & Rodley, Nigels (1973). After Bangladesh, The law of Humanitarian intervention by military force, American journal of international law, V.67

